

تاریخ حوزه علمیه قم از تأسیس تا سده چهارم (تحلیلی بر زمینه‌ها و عوامل پیدایش و شکوفایی)

علی اکبر زهره کاشانی*

چکیده

نوشتار حاضر به تحقیقی درباره تاریخ تأسیس حوزه علمیه قم نشسته است و در این راستا با استناد به منابع تاریخی، به تحلیل زمینه‌ها و عوامل پیدایش آن پرداخته است. آنگاه وضعیت این حوزه را از نظر فرهنگی، علمی و آموزشی در دو قرن پس از تشکیل به تصویر می‌کشد. این تحقیق، بنیادی و از نوع توصیفی - تحلیلی به شیوه کتابخانه‌ای می‌باشد. از این رو برای جمع‌آوری اطلاعات از روش یادداشت‌برداری (فیش‌برداری) استفاده می‌شود. پس از طبقه‌بندی اطلاعات گردآوری شده، با استفاده از روش تحلیل محتوا به نتیجه‌گیری و تدوین می‌پردازیم. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که حوزه علمیه قم به عنوان نهاد تعلیم و تربیت دینی در پایان سده دوم و یا در ابتدای سده سوم هجری، در عصر حضور امامین رضا و جواد (علیهما السلام) شکل گرفته است. این حوزه مقدس با قدمتی به طول هزار و دویست و اندی سال، دارای پیشینه‌ای طولانی‌تر از پیشینه حوزه شریف نجف است.

محدثان و دانشمندان اشعری در ایجاد زمینه تشکیل و در برپایی حوزه در قم نقش اساسی داشته‌اند. آنان پس از سعی در توسعه شهر و وضعیت اقتصادی آن و به دنبال استقلال سیاسی بخشیدن به شهر قم، با فراخواندن سایر اشعریان، شیعیان و سادات، و تثبیت دین اسلام و مذهب تشیع در آن، زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی لازم را برای حضور و اجتماع دانشمندان و محدثان شیعی در این شهر فراهم آوردند. در چنین شرایطی محدثان و صحابی امامان معصوم (علیهم السلام) که غالباً از خاندان اشعری هم بودند با تشکیل جلسات علمی و دینی، حوزه علمیه قم را برپا نمودند. بنابر شواهد تاریخی، می‌توان از محمد بن عیسی اشعری و

پسرش احمد به عنوان اولین رؤسای حوزه علمیه قم نام برد. حوزه قم در زمان شکل‌گیری خود بسیار فعال و پر رونق بوده است، به گونه‌ای که با قاطعیت می‌توان این مرحله از حیات آن را یکی از شکوفاترین دوران آن دانست.

واژه‌های کلیدی: آموزش دینی، تاریخ آموزش و پرورش، حوزه علمیه قم، تاریخ قم، اشعریان

مقدمه

حوزه علمیه قم در ایران به عنوان نهاد تعلیم و تربیت دینی و در میان حوزه‌های علمیه اسلامی در گستره جهان (مانند حوزه‌های یمن، حجاز، عراق، شام، مصر، اندلس، اسپانیا، ماوراء النهر، ترکستان، ترکیه، قفقاز، هند، پاکستان، بنگلادش، اندونزی، چین، مالزی، افغانستان و غیره)، به خصوص در حوزه‌های علمیه شیعی، اهمیت بسزایی دارد. این حوزه با تعلیم و تربیت شخصیت‌ها، چهره‌ها و روحانیون فرهیخته و آزاداندیش، اثر و نقش چشم‌گیری در حفظ، رشد و درخشش اسلام در جهان داشته است. با این حال، اطلاعات دقیق، مستند و مستقلی درباره تاریخ حیات آن و به ویژه نسبت به پیشینه و تاریخ پیدایش آن وجود ندارد. البته در این راستا کوشش‌هایی صورت گرفته است؛ مقالاتی چاپ و مطالبی در آثار مرتبط تنظیم شده است، ولی این مقالات و آثار به شکل پراکنده، گذرا، احیاناً سطحی و در قالب مباحث دیگری، همچون «تاریخ قم»، «تاریخ تشیع»، «شرح حال رجال حدیثی و بزرگان»، «سازمان روحانیت» و «نظام حوزه»، تاریخ حوزه را ارائه کرده‌اند. مؤلف محترم کتاب برگ‌هایی از تاریخ حوزه علمیه قم، با وسعت دانش تاریخی‌ای که داشته و با تتبعی که در این زمینه کرده، نوشته است که: «... آثار اندکی در این زمینه [تاریخ تأسیس و تحول حوزه] نشر یافته است... در این میان، جسته و گریخته متونی بر جای مانده است» (جعفریان، ۱۳۸۱، ص ۹). بدیهی است که تاریخ حوزه‌ای با چنین اهمیتی و با پیشینه طولانی‌ای که پس از این بیان خواهد شد، شایسته و سزاوار بررسی‌های بیشتر و عمیق‌تری می‌باشد؛ زیرا تاریخ و پیشینه نهادهای آموزشی، یکی از مباحث مهم و ضروری مربوط به رشته علوم تربیتی است.

بنا بر آنچه بر زبان بیشتر حوزویان و آشنایان به حوزه علمیه قم جاری است، این حوزه مقدس نزدیک به نود سال پیش (از اوایل سال ۱۳۰۱ شمسی مطابق با سال ۱۳۴۰ هجری) توسط آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری (ره)^۱ تأسیس و راه‌اندازی شد.

۱. ایشان متولد ۱۲۷۶ هجری در روستای «مهرجرد» یزد و متوفای ۱۳۵۵ هجری است. پیکر بی‌جان آن بزرگوار پس از عمری تلاش و تحمل رنج و مشقت در جوار مرقد قدسی حضرت معصومه - سلام الله علیها - به خاک سپرده شد. ایشان خدمات ارزنده و مهمی به فرهنگ شیعه و جوامع اسلامی کرد و حق عظیمی بر حوزه‌های علمیه شیعه و دانشمندان آن دارد. مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری نقش بسزایی در حفظ و رونق حوزه‌های علمیه کربلا، اراک و به خصوص حوزه علمیه قم داشته است. برای کسب اطلاع از زندگینامه حاج شیخ عبدالکریم حائری ببینید: «حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی»، مجله نور علم، ش ۱۱، مرداد ۱۳۶۴، ص ۱۰۵-۱۱۹ و نیز: شریف رازی، آثار الحجة، ج ۱.

ایشان که در آن زمان ریاست حوزه علمی اراک را بر عهده داشت، با حضور خود در قم و پذیرش انتقال حوزه فعال و پر رونق آنجا به این شهر، سبب پیدایش و تأسیس حوزه قم شد. به همین خاطر، از ایشان به عنوان «مؤسس» حوزه علمی قم یاد می‌کنند. اما حقیقت آن است که این حوزه مقدس دارای پیشینه‌ای طولانی به مدت حداقل ۱۲ قرن می‌باشد. ما سعی داریم با تحقیقی نو و به شکلی مستند، پیشینه و تاریخ تأسیس این حوزه مقدس را مشخص نماییم. همچنین حوزه فعال و شکوفای آن روز را نیز معرفی می‌کنیم. حوزه در آن هنگام به دلیل ویژگی مکتب حدیثی خود از مرجعیت علمی معتبری برخوردار بوده، آثار مهمی از خود بر جای گذاشته و با سایر حوزه‌های علمیه معاصر ارتباطات عمیق و قوی‌ای داشته است. این نکات همراه با کثرت جمعیت محدثان و دانشمندان حوزه قم به خوبی بیانگر نشاط و تحرک فراوان آن در ابتدای تشکیل و طی سده‌های سوم و چهارم است.

مفاهیم و تبیین موضوع

تاریخ: تاریخ به وقایعی گویند که در گذشته روی داده و یا آنچه از آن وقایع ثبت شده است.

حوزه: حوزه در لغت به معنای ناحیه، مرکز و مجتمع می‌باشد. از همین باب است: حوزه انتخابات، حوزه قضائی و حوزه درس (دهخدا، بی‌تا، مدخل «حوزه»).

علمیه: (مؤنث علمی) صفت است و برای نسبت یک شیء به علم به کار می‌رود. علت این نسبت بر اساس موصوف متفاوت است. مثلاً علت نسبت در یک کتاب می‌تواند محتوای علمی آن و یا در یک پژوهش، روش علمی آن باشد.

بر اساس آنچه گفته شد، عبارت «حوزه علمیه» می‌تواند از نظر لغت و به طور عام، برای محل اجتماع عالمان و دانشمندان به کار رود و یا به هر مرکزی که دانش پژوهان و طالبان علم در آن به تحصیل علم و دانش اشتغال دارند، اطلاق شود (همان، مدخل «علمیه»). اما این عبارت از نظر اصطلاحی و به طور خاص، به محل اجتماع عالمان «دینی» و فراگیران علوم «دینی» ای گفته می‌شود که آن اجتماع برای ترویج و تبلیغ دین تشکیل شده باشد.

از این تعریف، نکات زیر استفاده می‌شود:

۱. وجود تعدادی از دانشمندان و طالبان دینی که اطلاق مرکز و محل اجتماع بر آن صحیح باشد؛
۲. وجود بالفعل گفتگوهای علمی و برگزاری کلاس‌های تدریس و تدرّس برای انتقال مفاهیم و آموزه‌های دینی؛ یعنی صرف وجود عالمان و دانشمندان کافی نیست و در غیر این صورت، اطلاق علمیه صحیح نمی‌باشد؛
۳. وجود هدف الهی (نشر و تبلیغ دین) از تشکیل آن اجتماع؛ در غیر این صورت، اصطلاحاً به آن حوزه علمیه نمی‌گویند، حتی اگر دو مورد قبلی موجود و محقق باشد، زیرا آن حوزه بدون چنین هدفی، دانشگاه و مرکز آموزشی‌ای خواهد بود که در آن، دروسی از نوع دروس حوزه تدریس، املاء و القاء می‌شود، مثلاً الهیات، فلسفه و یا عرفان اسلامی می‌شود. از این رو، در اطلاق «دانشگاه» بر «حوزه» نوعی تسامح است. به فراگیران حوزه‌های علمیه، طلبه و به محصلین دانشگاه‌ها، دانشجو گویند.

اینکه محل تدریس چگونه باشد؛ کوچک یا بزرگ، مدرسه، حسینیه و یا مسجد، محل خاصی برای اساتید و طلاب در نظر گرفته شده باشد و یا خیر، وسایل کمک آموزشی داشته باشد و یا خیر و جنبه‌های دیگری از مکان‌های آموزشی امروزی، دخالتی در اطلاق این اصطلاح ندارد. مکان آموزش می‌تواند در هر جایی باشد، مثلاً امامزاده و حتی منزل استاد و یا منزل یکی از طلبان. بحث مهم تعداد، فعالیت و قصد تبلیغ و ترویج دین الهی از تعلیم و تعلّم است. ما در این تحقیق، پیشینه چنین حوزه‌ای را در قم بررسی می‌کنیم.

زمینه‌های تأسیس حوزه علمیه قم

تاریخ قم و تاریخ حوزه علمیه قم کاملاً با تاریخ «اشعریان» گره خورده است. اشعریان در رشد و شکوفایی شهر قدیم قم^۱ و نیز در زمینه‌سازی و برپایی حوزه علمیه در آن نقش زیادی داشته‌اند.

۱. بنا بر نقل مورخان، شهر قم (البته نه محدوده کنونی) دارای قدمت تاریخی است و پیش از ظهور اسلام بنا شده است. اطلاعات زیادی از وضعیت و موقعیت این شهر در آن زمان در دست نیست، ولی می‌دانیم این شهر از چند قلعه تشکیل شده بود که در آن قلعه‌ها یهودیان و زرتشتیان زندگی می‌کردند. ر.ک. مستوفی، ۱۳۳۱، ص ۶۷؛ نیز: یعقوبی، بی تا، ج ۱، ص ۲۱۸؛ دینوری، ۱۴۱۲، ص ۶۷.

اشعریان از قبایل قحطانی و مشهور یمن و از معدود قبایلی بودند که با میل و رغبت به اسلام گرویدند. ایشان در فتوحات اسلام شرکت و از ارکان سپاه مسلمانان به شمار می‌آمدند. فتح منطقه جبل، از جمله «قم» و نواحی اصفهان توسط ابوموسی اشعری در سال ۲۳ هجری (بلاذری، ۱۹۵۹، ص ۳۱۹) و فتح شمال ساوه تا مرز دیلم توسط مالک بن عامر اشعری از این فتوحات است (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۷۳۰). اشعریان پس از فتوحات اسلام، به کوفه آمدند و در همان جا مستقر شدند. به طوری که قراین تاریخی نشان می‌دهد، آنان از روحیه ضد اموی شدیدی برخوردار بودند.

درباره علت و چگونگی هجرت اشعریان از کوفه به قم، قول‌های گوناگونی نقل شده است. آنچه برای ما در اینجا اهمیت دارد، این است که عبدالله و احوص^۱ (بزرگان خاندان سعد) همراه با برادران و خدمتکاران خود به قصد یک منطقه امن، کوفه را ترک کردند و پس از مدتی به شمال غرب قم در «مرکز ایران» وارد شدند (همان، ص ۷۰۱-۷۰۲). البته انتخاب این منطقه چندان اتفاقی نبوده است، بلکه همان گونه که پیش از این بیان شد، قم و اصفهان توسط ابوموسی اشعری و شهرهای شمال ساوه توسط جد ایشان، مالک بن عامر، فتح شده بود. از زمان فتح اصفهان، گروهی از عموزادگان آنها در آنجا ساکن شده بودند. مالک در فتح سرزمین‌های شمال ساوه، نیز با حمله به دیلمیان غارتگر، تعدادی از ساکنان روستای تخرود را از دست ایشان آزاد کرد. آنان پس از آزادی، در زمره خدمتکاران وی قرار گرفتند. خاندان مالک، این واقعه تاریخی را از پدر و جد خود شنیده بودند (همان، ص ۷۳۰-۷۳۱). آنان با آگاهی از این موضوعات، به این منطقه آمدند تا به عموزادگان خود ملحق شوند و یا از آزادشدگان جدشان یاری طلبند. احتمال قوی تر آن است که آنان به سوی شهر قم با شناخت «اسلم المدن» و «اسلم المواضع» حرکت کردند. خاندان سعد با روایتی که امن‌ترین و آرام‌ترین مکان را «قصبه قم» معرفی کرده بود، آشنا بودند.

«قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْفَقِيهُ الْهَمْدَانِيُّ فِي كِتَابِ الْبُلْدَانِ إِنَّ أَبَا مُوسَى الْأَشْعَرِيَّ رَوَى أَنَّهُ سَأَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - عَنْ أَسْلَمِ الْمَدِينِ وَ خَيْرِ الْمَوَاضِعِ عِنْدَ نَزُولِ الْفِتَنِ وَ ظُهُورِ السَّيْفِ فَقَالَ أَسْلَمُ الْمَوَاضِعِ يَوْمَئِذٍ أَرْضُ الْجَبَلِ فَإِذَا اضْطَرَبَتْ خُرَاسَانَ وَ وَقَعَتْ

۱. مالک بن عامر اشعری دو فرزند به نام‌های سائب و سعد داشت. سعد نیز دارای پنج فرزند به نام‌های عبدالله، احوص، عبد الرحمن، بکر و نعیم بود.

الْحَرْبُ بَيْنَ أَهْلِ جُرْجَانَ وَ طَبْرِسْتَانَ وَ خَرَبْتِ سَجِسْتَانَ فَأَسْلَمَ الْمَوَاضِعُ يَوْمَئِذٍ قَصَبَةَ قُمٍّ
تِلْكَ الْبَلَدَةُ الَّتِي يَخْرُجُ مِنْهَا أَنْصَارُ خَيْرِ النَّاسِ أَبَا وَأُمًّا وَ جَدًّا وَ جَدَّةً وَ عَمًّا وَ عَمَّةً تِلْكَ
الَّتِي تُسَمَّى الزَّهْرَاءَ بِهَا مَوْضِعُ قَدَمِ جِبْرِئِيلَ وَ هُوَ الْمَوْضِعُ الَّذِي نَبَعَ مِنْهُ الْمَاءُ الَّذِي مَنْ شَرِبَ
مِنْهُ أَمِنَ مِنَ الدَّاءِ وَ مِنْ ذَلِكَ الْمَاءِ عُجِنَ الطِّينُ الَّذِي عَمِلَ مِنْهُ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ وَ مِنْهُ يَغْتَسَلُ
الرِّضَا - عَلَيْهِ السَّلَامُ - وَ مِنْ ذَلِكَ الْمَوْضِعُ يَخْرُجُ كَبْشُ إِبْرَاهِيمَ وَ عَصَا مُوسَى وَ خَاتَمُ
سُلَيْمَانَ» (مجلسی، ۱۳۳۱، ص ۲۱۸، ح ۴۷).

«ابوموسی اشعری گوید: از امیر مؤمنان علی - علیه السلام - پرسیدم در هنگامه نزول
فتنه‌ها و پیدایش جنگ، امن‌ترین سرزمین و بهترین مکان کجاست؟ آن حضرت پاسخ
دادند: امن‌ترین مکان در این روزگار، سرزمین جبل (شامل منطقه قم) است. پس
هنگامی که در خراسان آشوب بر پا شود و جنگ بین اهل جرجان و طبرستان در گیرد
و سجستان ویران شود، امن‌ترین مکان در این موقع، قصبه قم است؛ شهری که...».

روایت از ابوموسی اشعری است و باید به واسطه مالک بن عامر هم‌رزم ابوموسی
اشعری در فتح قم و خاندان سعد و یا از طریق سائب بن مالک بن عامر اشعری (مشاور
و داماد ابوموسی) این روایت به آنان رسیده باشد. به علاوه، آنان به عنوان ساکنین کوفه،
با سخنان و خطبه‌های امیر المؤمنین - علیه السلام - آشنا بودند. آنان قبلاً شاهد تحقق
برخی پیش‌گویی‌های آن حضرت بودند. روایات رسیده از پیامبر خدا - صلی الله علیه و
آله و سلم - درباره شرافت و مکانت قم را نیز نباید نادیده گرفت (همان، ص ۷، ح ۲۰۷
و نیز: ص ۲۱۵، ح ۳۶؛ ص ۲۱۲، ح ۲۱).

به هر حال، آنان در سال ۹۴ هجری (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۶۸۸) به روستای
ابرتجان در جنوب دشت قم وارد شدند. در آنجا پس از وقایعی، با یزدان‌فادار بزرگ
مجوسیان آن منطقه، عهدنامه‌ای را مبنی بر محافظت یکدیگر در نفس، مال و نیز
صداقت و راست‌گفتاری امضاء نمودند. به این ترتیب، همگی تا سال‌ها در صلح و
صفا زندگی کردند. در این مدت، اشعریان با استفاده از غلامان و بردگان خریداری شده
با سرمایه کلان حاصل از فروش املاک خود در کوفه و قابلیت کشت زمین‌های آنجا،
کشت و زرع را توسعه دادند و به آبادانی و رشد آن منطقه کمک کردند.

پس از مرگ یزدان‌فادار در سال ۱۱۵ هجری و ریاست نسل تازه‌ای از مجوسیان
جوان، تنش و اختلاف میان آنها و اشعریان آغاز و یا آشکار شد. آنها بدون در نظر

گرفتن خدمات نظامی اشعریان در جنگ با دیلمیان و سال‌ها محافظت از آنان در برابر حمله ایشان و خدمات اقتصادی اشعریان در رشد کشاورزی آن منطقه و ایجاد کار و شغل برای مردم بومی، شوکت و قدرت عرب اشعری را برای خود مضرّ تشخیص دادند و منافع خود را در خطر دیدند. از این رو، عهدنامه را یک‌سویه نقض کردند و از اشعریان خواستند تا از قم خارج شوند. مذاکرات میان طرفین نیز با اصرار مجوسیان بر لزوم فسخ قرارداد، اثری نداشت. در این هنگام، با تدبیر احوص بن سعد (از بزرگان و سلحشوران خاندان سعد)، غلامان اشعری در آخرین شب چهارشنبه سال (شب چهارشنبه سوری)، هفتاد تن از سران و بزرگان زرتشت را در حصارهای چهل‌گانه کشتند. با این تدبیر، اشعریان به غلبه دهقانان مجوسی اهل ذمه بدون هیچ مقاومتی از سوی مردم پایان داده و سیطره خود را در سرتاسر دشت قم تثبیت کردند و توانستند زمینه تأسیس جامعه‌ای نو را فراهم کنند. با این اقدام، دژهای کفر و آتش‌پرستی فرو ریخت و مردم که دل‌باخته اسلام علوی و رفتار کریمانه اشعریان شده بودند، گروه گروه مسلمان شدند و به جای آتشکده‌ها، مساجد بنا کردند. در این زمان، اشعریان از فرزندان سائب که در میانه راه در نهایند از آل سعد جدا شده و به اصفهان رفته بودند، خواستند که آنان نیز از اصفهان به قم هجرت کنند، آنها (شامل صدها تن از تیره‌های اشعریان) نیز چنین کردند^۱ و در توسعه و آبادانی شهر، تلاش زیادی نمودند. این آبادانی و ترقی به گونه‌ای بود که به تدریج حریم روستاهای شش یا هفت‌گانه دشت قم به هم نزدیک شد و شهر هماهنگ و جامعی با حداقل هفت محله به وجود آمد. به همین خاطر است که برخی از منابع تاریخی، قم را شهر جدیدی که در عصر اسلامی ایجاد شده است، به شمار آورده‌اند (حموی، ۱۳۹۹، ص ۳۹۷).

ظهور مذهب تشیع در قم توسط اشعریان، یکی دیگر از وقایع مهم قم و اشعریان است. رخداد این واقعه تاریخی به نیمه اول از سده دوم باز می‌گردد. عبدالله اشعری، پسری به نام موسی داشت که تربیت‌شده کوفه و دارای مذهب امامیه و صحابی امام باقر و امام صادق - علیهما السلام - بود. وی با از میان رفتن جو خفقان عصر اموی و ترس از سنی‌ها در سال‌های آغازین خلافت بنی‌عباس و نیز با افزایش اشعریان در قم،

۱. برای کسب اطلاعات بیشتر از حوادث بعد از ورود اشعریان به روستای ابرشتجان تا دعوت ایشان از فرزندان سائب

برای هجرت به قم، رک. اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۷۰۲-۷۲۴.

مذهب تشیع خود را اظهار کرد. اهالی قم نیز به او اقتدا کرده و مذهب تشیع خویش را اظهار کردند (همان، ص ۳۹۷-۳۹۸ و نیز: اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۷۷۸-۷۷۹)، در حالی که تا آن موقع در هیچ منطقه‌ای چنین اظهاری به صورت علنی صورت نگرفته بود. بعد از وی، تشیع در این خاندان به صورت یک اصل مسلم مطرح شد و شهر قم به عنوان یک شهر شیعی در میان شهرهای سنی نشین، جایگاه خود را تثبیت کرد. در این حال، قم عامل گرایش به مذهب تشیع، از سوی روستاهای اطراف و شهرهای دیگر شد. مهاجرت قمی‌ها به شهرهای دیگر، از یک سو و مهاجرت ساکنین دیگر شهرها، مانند اصفهان و کوفه به قم از سوی دیگر، باعث شد تا به نحوی این مذهب راستین به شهرهایی، مانند بلخ، آبه، کاشان، فراهان و تفرش صادر شود.

پس از این تاریخ، ادامه ارتباطات اهالی قم و عراق و استقبال خوب اشعری‌ها از شیعیان اهل بیت - علیهم‌السلام - از یک سو و فشار حکومت بر شیعیان در سایر نقاط از سوی دیگر، باعث شد تا شیعیان به سوی قم کوچ کنند. به تدریج، قم مسکن و مجمع شیعیان با اخلاص و دوستار اهل بیت - علیهم‌السلام - به خصوص سادات طالبی (همان، ص ۷۸۰) شد. اگر چه اینها صاحب تألیف و دارای کرسی تدریس نبودند، ولی محیط فرهنگی و اجتماعی قم را کاملاً برای تغییر به مرکزی علمی و استقبال از محدثان بزرگ و فقهای نامی آماده کردند.

خاندان اشعری در پرتوی مذهب تشیع، با غاصب دانستن خلافت خلفای عباسی و امتناع از پرداخت خراج، همواره سعی در استقلال سیاسی قم و انتخاب والی تحت نظر خود داشتند. حمزة بن یسع اشعری (از بزرگان قم) توانست با متقاعد کردن هارون الرشید، قم را از تابعیت اصفهان خارج و به آن استقلال سیاسی دهد (همان، ص ۸۲). سپس قم توسط حمزة که به عنوان والی و حاکم این شهر انتخاب شده بود، در سال ۱۸۹ هجری صاحب مسجد جامع و امام جمعه (که لازمه ایالات مستقل بود) شد (همان، ص ۱۰۴).

بنابراین، به خاطر عواملی که همگی توسط اشعریان و در مدتی کمتر از یک قرن ایجاد شده بود، شهر قم به حرم اهل بیت - علیهم‌السلام - و شهر امامان تبدیل شد و آماده تأسیس حوزه علمیه شیعی و مرکزی علمی در جهان اسلام برای قرن‌ها (و بلکه برای هزاران سال) در آن شد. در مجموع، عواملی که شهر قم را از نظر زمینه‌های

اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و مذهبی آمادهٔ پیدایش حوزه مقدس قم نمود، عبارت است از:

- تسلط و نفوذ اشعریان بر قم؛
- ساخته شدن شهری جدید با توسعه اقتصادی و استقلال سیاسی؛
- تثبیت دین اسلام و مذهب تشیع؛
- ورود شیعیان و سادات به قم؛ که بسیاری از ایشان اهل علم و از محدثین سایر بلاد بودند.

جالب آنکه اشعریان فقط زمینه‌ساز برپایی حوزهٔ علمیهٔ قم نبوده‌اند، بلکه همان گونه که در بحث بعدی خواهیم گفت، این حوزه توسط همین جمعیت پر افتخار تأسیس و ایجاد می‌شود.

تأسیس حوزه علمیه قم

با هجرت محدثان و علمای شیعه به قم، تشکیل جلسات علمی و حدیثی در آن رونق فراوان یافت و این امر باعث برپایی حوزه‌ای پویا و با نشاط در آن شد. دربارهٔ زمان دقیق پایه‌ریزی حوزهٔ علمیه قم گزارش مستندی در دست نیست. کتاب *تاریخ قم*^۱ با تمام گستردگی موضوعات و اطلاعات آن، به این موضوع اشاره‌ای ندارد. گرچه بنا بر فهرست ابواب کتاب، مؤلف محترم قصد داشته است که در باب شانزدهم، ۲۶۶ تن از علماء و ۱۰ نفر از خواص قم و در باب هفدهم، فیلسوفان، مهندسان، منجمان، نساخ و وراق ساکن در قم را همراه با آثار علمی شان معرفی نماید؛ لیکن اولاً این فصل‌ها به دلیل مفقود شدن یا نوشته نشدن در دسترس نیستند، ثانیاً موضوع آنها مستقیماً حوزهٔ علمیه قم نبوده است. البته قطعاً اگر این فصول در اختیار ما بود، از آنها اطلاعات با ارزشی دربارهٔ چگونگی و زمان شکل‌گیری حوزهٔ قم، قابل استفاده بود. از این رو، چاره‌ای جز اعتماد بر شواهد و قراین تاریخی نیست.

همان گونه که گذشت، شهر قم از اوایل سدهٔ دوم هجری توسط اشعریان به پایگاه شیعه تبدیل شد. سابقهٔ تاریخی حدیث و محدثان اشعری نیز به همین دوران، یعنی

۱. کتاب *تاریخ قم*، اثر حسن بن محمد بن حسن اشعری قمی، تألیف سال ۳۷۸ هجری، قدیمی‌ترین کتاب موجود دربارهٔ تاریخ قم است.

دوران امام صادق - علیه‌السلام - (۸۰ - ۱۴۸ هجری) باز می‌گردد. بر اساس آنچه کشی در رجال خود آورده است، نخستین بار عمران بن عبدالله قمی و برادر او، عیسی بن عبدالله به خدمت امام صادق - علیه‌السلام - رسیدند. مطابق روایات این دانشمند، این دو برادر در نوبت‌های متعدد موفق شدند که با آن حضرت دیدار کنند. حضرت در این دیدارها آنها را تکریم و احترام نمود و از آنان با عنوان اهل بیت خود یاد فرمود (طوسی، ۱۳۴۸، رقم ۶۰۶-۶۰۹). خصوصاً امام در یکی از این ملاقات‌ها در مورد نماز توصیه‌های مهمی به عیسی بن عبدالله نمود (همان، رقم ۶۱۰). بنا به قول نجاشی، عیسی بن عبدالله بن سعد بن مالک الأشعری از ابي عبدالله و ابي الحسن - علیهما‌السلام - روایت نقل کرده است (نجاشی، ۱۴۰۷، رقم ۸۰۵).

اشعریان از طریق تماس با امامان شیعه، نقش مهمی در گسترش فقه و حدیث اهل بیت - علیهم‌السلام - به عهده گرفتند (اشعری قمی، ۱۳۸۵). جلسات علمی آنان به گونه‌ای گسترش یافت که باعث پایه‌ریزی حوزه حدیثی و درسی مستقلی با بنیه علمی قوی‌ای به مدت نزدیک به دو قرن تحت ریاست و مدیریت خودشان در شهر قم شد. گرچه سابقه تماس اشعریان، امامان شیعه به دوران صادقین - علیهما‌السلام - می‌رسد، ولی شکل‌گیری حوزه قم به اواخر سده دوم هجری و اوایل سده سوم هجری باز می‌گردد. به دست آوردن تاریخ این رخداد مهم، شواهد و قراین تاریخی لازم دارد، که در ادامه می‌آید.

نام محدثان و رجال قمی معمولاً بخش‌های قابل توجهی از کتاب‌های رجال و ترجمه‌ها و شرح حال‌نگاری‌های شیعی را به خود اختصاص داده است. شواهد مورد نظر را می‌توان در این کتاب‌ها و در میان شرح‌حال‌های رجال شیعی قمی و محدثان اشعری جستجو کرد.

کتاب‌های رجال، نام بسیاری از بزرگان علمی اشعری و قمی را بیان کرده‌اند. این رجال و شخصیت‌ها بنا بر اعتباراتی در چندین گروه قرار می‌گیرند:

۱. گروه اول، «رهبران سیاسی و حکومتی» قم می‌باشند. حمزه بن یسع اشعری از صحابه امام صادق و امام کاظم - علیهما‌السلام - یکی از آنهاست. وی از بزرگان قم است که با متقاعد کردن حاکم وقت (هارون الرشید)، در سال ۱۸۹ هجری، قم را از اصفهان جدا و آن را مستقل کرد و به عنوان والی این شهر

انتخاب شد (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۴). أحمد بن محمد بن عیسی الأشعری نیز شخصیت دیگری از این گروه است. وی نماینده قم و رابط بین ایشان و سلطان وقت بوده است. «... یکنی أبا جعفر... و أبو جعفر رحمة الله شیخ القمیین و وجههم و فقیههم، غیر مدافع. و كان أيضاً الرئيس الذى یلقى السلطان بها» (نجاشی، ۱۴۰۷، رقم ۱۹۸).

۲. گروه دوم، «رهبران دینی» اهل قم و یا وکلای ائمه معصوم - علیهم السلام - می باشند. سعد بن عبد الله بن أبی خلف الأشعری القمى، جزء این گروه است. نجاشی او را فقیه اهل قم توصیف می کند و می گوید: «شیخ هذه الطائفة و فقیهها و وجهها» (همان، رقم ۴۶۷). زکریا بن آدم نیز از طرف امام رضا - علیه السلام - به عنوان مرجع شیعیان و امین آن حضرت در شئون دینی و دنیوی معرفی شد: «عن علی بن المسیب، قال قلت للرضا(ع) شقتی بعیدة و لست أصل إلیک فی کل وقت، فممن آخذ معالم دینی فقال من زکریا بن آدم القمى المأمون علی الدین و الدنیا» (طوسی، ۱۳۴۸، رقم ۱۱۱۲). عبد العزیز بن مهتدی قمی نیز وکیل امام رضا - علیه السلام - در قم است. فضل بن شاذان گوید: «قال حدثنی عبد العزیز بن المهتدی، و كان خیر قمی رأیته، و كان وکیل الرضا(ع) و خاصته» (همان، رقم ۹۱۰).

۳. گروه سوم، چهره‌هایی هستند که از «مخصوصان» نزد امامان شیعه می باشند. شخصیت‌هایی، مانند عیسی بن عبدالله اشعری، عمران بن عبدالله قمی، أبی جریر زکریا بن ادیس و عبدالعزیز بن مهتدی قمی، از این گروه هستند. امام صادق - علیه السلام - عیسی بن عبدالله را چنین توصیف کردند: «هو منّا حی و هو منّا میت» (همان، رقم ۶۰۷) و نسبت به عمران بن عبدالله چنین دعا کردند: «أسأل الله أن یصلی علی محمد و آل محمد، و أن یظلمک و عترتک یوم لا ظل إلا ظله» (همان، رقم ۶۰۶). ایشان نسبت به أبی جریر طلب رحمت کردند؛ زکریا بن آدم گوید: «قال دخلت علی الرضا من أول اللیل فی حدثان موت أبی جریر فسألنی عنه و ترحم علیه» (همان، رقم ۱۱۵۰). در گروه دوم عبارت فضل بن شاذان را درباره عبد العزیز بن مهتدی قمی نقل کردیم که وی از خواص امام رضا - علیه السلام - بوده است.

۴. گروه چهارم، رجال علمی حرم اهل بیت - علیهم السلام - شامل دانشمندان بزرگ، محدثان برجسته و عالی مقام می باشند، مانند: زکریا بن آدم، اسحاق بن عبدالله اشعری، سهل بن یسع اشعری و ده‌ها محدث دیگر.

۵. گروه پنجم، محدثان و راویانی هستند که با عنوان و مقام «شیخ» توصیف شده‌اند. اما این تعبیر نسبت به آنها یا به شکل مطلق و یا با اضافه به غیر قمی‌ها به کار رفته است. به هر حال، گویای مقام شیخیت آنان نسبت به قمی‌ها نیست. به طور مثال، الحسن بن عبد الصمد بن محمد بن عبدالله الاشعری القمی، احمد بن محمد بن عبدالله الاشعری القمی و محمد بن یحیی العطّار القمی از این گروه‌اند. عبارات زیر به ترتیب درباره این سه مرد بزرگ صادر شده است: «شیخ، ثقة، من أصحابنا القمیین» (نجاشی، ۱۴۰۷، رقم ۱۴۶)؛ «شیخ من أصحابنا، ثقة» (همان، رقم ۱۹۰)؛ «شیخ أصحابنا فی زمانه، ثقة، عین، کثیر الحدیث» (همان، رقم ۹۴۶).

۶. گروه ششم و آخر، محدثان و دانشمندان بارزی هستند که با «شیخ القمیین» مُلقب شده‌اند.

در منابع رجالی، اصطلاح «شیخ»، لقبی تعلیمی است که برای اساتید حدیثی به کار می‌رود. البته گاهی این لفظ به شکل تشریفاتی و به دانشمندانی اطلاق می‌شود که از نظر علمی سرآمد دیگران باشند و اهلیت استادی نسبت به سایر دانشمندان داشته باشند، مانند شیخ صدوق.

رجال گروه چهارم، محدثانی هستند که قبل یا بعد از تأسیس حوزه قم به مباحث علمی و حدیثی اشتغال داشته‌اند و گروه پنجم، شخصیت‌هایی هستند که از «اساتید» حدیثی محسوب می‌شوند و دارای یک یا چند شاگرد بوده‌اند. وجود نمونه‌هایی از چهره‌های این دو گروه، نمی‌تواند وجود حوزه علمیه قم را در عصر آنها ثابت کند؛ زیرا بنا بر تعریف ارائه شده از «حوزه» - که تحت عنوان «مفاهیم و تبیین موضوع» بیان شد - برای احراز حوزه، وجود جلسات علمی و برگزاری مباحثات علمی بین دو یا چند نفر انگشت شمار و یا حتی جلسات علمی با حضور تعداد اندک دانش پژوهان کافی نیست. اما تعبیر «شیخ القمیین» نسبت به گروه ششم این نقص را برطرف می‌کند؛ زیرا شیخوخه و استادی ایشان به مطلق «قمیین» که منظور محدثان و دانشمندان (و نه عموم مردم) آن شهر است، نسبت داده شده است و این نسبت جز با کثرت دانش‌آموختگان

حدیث ممکن نیست. بر اساس این توضیح، می توان وجود حوزه قم را همراه با حیات علمی محدثانی دانست که به این سمت ملقب شده اند.

نجاشی در کتاب خود، در شرح حال نه نفر از رجال، از عبارت «شیخ القمیین» و یا از عباراتی که همین معنای لقب و سمت را می رساند، استفاده کرده است. در واقع، این شخصیت ها، نه تنها مقام استادی حدیث و حوزه را داشته اند، بلکه تا حدودی ریاست علمی حوزه حدیثی قم را نیز در عصر خویش عهده دار بوده اند.

محدثان نه گانه با شرح حال مختصری از آنان و تألیفاتشان

۱. أحمد بن محمد بن عیسی بن عبد الله بن سعد بن مالک بن الأحوص بن السائب بن مالک بن عامر الأشعری... . یکنی أبا جعفر... و أبو جعفر رحمة الله شیخ القمیین، و وجههم، و فقیههم، غیر مدافع. و كان أيضا الرئيس الذي يلقى السلطان بها، و لقي الرضا - عليه السلام - له كتب و لقي أبا جعفر الثاني - عليه السلام - و أبا الحسن العسكري - عليه السلام - ... (همان، رقم ۱۹۸).
۲. جعفر بن الحسين بن علی بن شهریار أبو محمد المؤمن القمی. شیخ أصحابنا القمیین، ثقة، انتقل إلى الكوفة و أقام بها و صنف كتاباً فی المزار و فضل الكوفة و مساجدها، و له كتاب نوادر... . توفي جعفر بالكوفة سنة أربعين و ثلاثمائة (همان، رقم ۳۱۷).
۳. سعد بن عبد الله بن أبي خلف الأشعری القمی أبو القاسم. شیخ هذه الطائفة و فقیهها و وجهها... . لقي مولانا أبا محمد - عليه السلام - رأيت بعض أصحابنا يضعفون لقائه لأبي محمد - عليه السلام - و يقولون هذه حكاية موضوعة عليه، و الله أعلم... . توفي سعد رحمة الله سنة إحدى و ثلاثمائة و قيل سنة تسع و تسعين و مائتين (همان، رقم ۴۶۷).
۴. عبدالله بن جعفر بن الحسين بن مالک بن جامع الحمیری أبو العباس القمی. شیخ القمیین و وجههم، قدم الكوفة سنة نيف و تسعين و مائتين و سمع أهلها منه، فأكثروا... (همان، رقم ۵۷۳).
۵. علی بن الحسين بن موسی بن بابویه القمی أبو الحسن. شیخ القمیین فی عصره، و متقدمهم، فقیههم و ثقتهم. كان قدم العراق و اجتمع مع أبي القاسم الحسين بن روح رحمة الله و سأله مسائل... و مات علی بن الحسين سنة تسع و عشرين و ثلاثمائة و هی السنة التي تناثرت فيها النجوم... (همان، رقم ۶۸۴).

۶. محمد بن عیسی بن عبدالله بن سعد بن مالک الأشعری أبو علی. شیخ القمیین، و وجه الأشاعرة، متقدم عند السلطان. دخل علی الرضا - علیه السلام - و سمع منه، و روی عن أبي جعفر الثاني - علیه السلام - ... (همان، رقم ۹۰۵).
۷. محمد بن علی بن محبوب الأشعری القمی أبو جعفر. شیخ القمیین فی زمانه، ثقة، عین، فقیه، صحیح المذهب... (همان، رقم ۹۴۰).
۸. محمد بن الحسن بن أحمد بن الولید أبو جعفر. شیخ القمیین، فقیههم و متقدمهم، و وجههم... مات أبو جعفر محمد بن الحسن بن الولید سنة ثلاث و أربعین و ثلاثمائة (همان، رقم ۱۰۴۲).
۹. محمد بن أحمد بن داود بن علی أبو الحسن. شیخ هذه الطائفة و عالمها و شیخ القمیین فی وقته و فقیههم... و مات أبو الحسن بن داود سنة ثمان و ستین و ثلاثمائة، و دفن بمقابر قریش (همان، رقم ۱۰۴۵).
- مرور دوباره و گذرا به شرح حال رجال فوق با تأکید بر زمان حیات و تاریخ وفات می‌تواند در تعیین تاریخ تشکیل و تأسیس حوزه علمیه قم و برخی نکات دیگر مفید باشد. ابو جعفر أحمد بن محمد بن عیسی به شرف دیدار امام رضا، امام جواد، امام هادی و امام حسن عسکری - علیهم السلام - نایل آمد و از محضر آن بزرگواران کسب حدیث و دانش کرد. جعفر بن الحسین بن علی بن شهریار المؤمن القمی، متوفای سال ۳۴۰ هجری در شهر کوفه است. سعد بن عبد الله الأشعری القمی، متوفای ۳۰۱ یا ۲۹۹ هجری است و احتمالاً امام حسن عسکری - علیه السلام - را ملاقات کرده است. علی بن بابویه، محمد بن حسن بن ولید قمی، محمد بن یحیی العطار قمی و احمد بن محمد بن یحیی از شاگردان او می‌باشند (شیخ آقا بزرگ تهرانی، بی‌تا، ص ۱۳۴). عبدالله بن جعفر بن الحسین الحمیری تا سال ۲۹۰ و اندی در قم زندگی می‌کرده و سپس به کوفه رفته است. وی نزد برقی و علامه بوده و از اصحاب امام حسن عسکری - علیه السلام - است. علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی از فقهای جلیل القدر و محدثان مشهور قم است. در قم جایگاه و منزلت بزرگی داشته و قمی‌ها ریاست علمی و دینی او را پذیرفته بودند. او در عصر غیبت صغری می‌زیسته که نواب اربعه در بغداد مستقر بوده‌اند و همواره با آنان در ارتباط بوده است. وی در سال ۳۲۹ هجری رحلت کرده است. محمد بن عیسی بن عبدالله از محدثان عالی قدر است. او به دیدار حضرت امام رضا و امام جواد

- علیهماالسلام - نایل آمد و از ایشان کسب فیض کرد و از راویان آن دو بزرگوار محسوب می شود. ابوجعفر محمد بن علی بن محبوب الأشعری القمی در دوران غیبت صغری می زیست. ابوجعفر محمد بن الحسن بن أحمد بن الولید از بارزترین محدثان و فقهای مکتب حدیثی حوزه قم است. گرچه اصل وی قمی نبوده؛ ولی از ساکنین قم و بزرگان آن بوده است. از بهترین و برجسته ترین شاگردانش، شیخ صدوق می باشد. وی متوفای سال ۳۴۳ هجری است. ابو الحسن محمد بن أحمد بن داود بن علی، فقیه توانمند حوزه حدیثی قم است. شیخ مفید، حسین بن عبدالله غضائری و ابن نوح سیرافی از شاگردان او می باشند. تا سال ۳۳۳ هجری در قم بود، سپس به شام سفر کرد و در بازگشت در سال ۳۶۸ هجری در بغداد درگذشت.

حاصل مرور فوق چنین است که از میان این مشایخ نه گانه، محمد بن عیسی بن عبدالله و فرزند وی أحمد از نظر تاریخی بر سایرین متقدم هستند. با توجه به نکات فوق می توان مطمئن بود که حداقل، حوزه قم در قسمتی از حیات این دو، بر پا بوده است. متأسفانه تاریخ وفات این دو بزرگوار در دست نیست، ولی از آنجا که این دو جزء صحابی امام رضا و امام جواد - علیهماالسلام - بوده اند، می توان تأسیس حوزه علمیه قم را به عصر حضور این دو امام بزرگوار نسبت داد. با علم به اینکه حیات این دو امام مجموعاً از ۱۴۸ تا ۲۲۰ هجری به طول کشیده است، تأسیس حوزه علمیه قم باید در اواخر سده دوم و یا در اوایل سده سوم (پیش از تولد حوزه مقدس نجف) بوده باشد. از آنجا که أحمد بن محمد بن عیسی فرزند محمد بن عیسی می باشد، می توان حدس زد که ابتدا ریاست حوزه در اختیار محمد بن عیسی بوده و سپس به فرزندش احمد منتقل شده است. به این طریق، اشعریان پس از بنیان نهادن حرم اهل بیت - علیهماالسلام - برگ افتخار دیگری به افتخارات خود افزوده اند.^۱

رؤسای حوزه، معمولاً رهبران دینی و مذهبی قم نیز بوده اند، مانند: أحمد بن محمد بن عیسی، سعد بن عبدالله، علی بن بابویه و غیره.

بنا بر آنچه گفتیم، تقسیم رؤسای حوزه قم در دوران اولیه و در عصر حضور امامان شیعه - علیهماالسلام - به مشایخ نه گانه بر اساس کتاب رجال نجاشی انجام گرفت. شاید

۱. از این نظر، یکی از ویژگی های حوزه قم در آن زمان را می توان عربیت آن برشمرد. در دیگر حوزه ها و دارالعلم ها سردمداران علمی آنها ایرانی و موالی بوده اند، در حالی که در حوزه قم تا مدت ها جز اشعری بر آن ریاست نکرد.

کتاب‌های رجال‌دیگر بر این تعداد افزوده داشته باشند و یا با بررسی‌های تاریخی و روش‌های موشکافانه دیگر بتوان به اسامی بزرگان حدیثی دیگری که در ریاست حوزه قم نقش داشته‌اند، دست یافت.

آشنایی با حوزه علمیه قم

حوزه علمیه قم از آغاز تا سده چهارم، همیشه به یک اندازه از رونق برخوردار نبوده است، ولی در مجموع دارای حیات علمی پرشکوهی بوده است و در وضعیت پر نشاط و فعالی به سر می‌برده است. در این دوره، صحابه امامان شیعه چراغ پر فروغ مباحث علمی و حدیثی را در قم برافروختند. حوزه علمیه قم از زمان علی بن بابویه شهرت بیشتری یافت. بزرگانی، چون شیخ کلینی و شیخ صدوق بیش از پیش مدرسه قم را رونق بخشیدند. گرچه در نیمه دوم سده چهارم، اشعریان افول کردند و نیز حوزه علمیه قم تا حدودی تحت تأثیر حوزه علمیه ری قرار گرفت؛ ولی حوزه قم همچنان به حیات علمی و شکوهمند خود ادامه داد. با تشکیل سلطنت آل بویه و حمایت آنان از قم و ری، بزرگان فقه و حدیث زیادی به این دو شهر آمدند. وجود وزیران دانشمند و شیعی، مانند صاحب بن عباد در حکومت آل بویه، مذهب شیعه داشتن پادشاهان آل بویه و همچنین دوستداری و محبت به شیعیان، از جمله عواملی است که علماء و فقهای شیعه را برانگیخت که قصد این منطقه را نموده و در آن جمع شوند.

از اواخر سده چهارم، حوزه قم با کاهش نفوذ و تسلط مکتب حدیثی بر آن و چرخش به سوی مکتب تعقلی و نیز با پیدایش مدارس در آن که به نوبه خود تغییراتی را در برنامه آموزشی و درسی به همراه داشته است، وارد مرحله جدیدی می‌شود.

ابعاد گوناگون حوزه قم در اولین دوره آن

الف. مکتب حدیثی حوزه

بنیان‌گذار مکتب حدیثی قم، اشعریان بودند و این مکتب از دوران ائمه - علیهم‌السلام - تا اواخر سده چهارم به خصوص سده سوم بر حوزه قم حاکم بود. ویژگی‌های آن عبارت است از:

۱. مبارزه با غلو؛ این ویژگی منحصر به فرد حوزه است. علت اهمیت زیاد مبارزه با غلو این است که در قرن های دوم و سوم، غالی‌گری تهدیدی جدی نسبت به مذهب امامیه محسوب می‌شد.

۲. اهتمام جدی بر حفظ احادیث سالم از احادیث ضعیف و مرسل؛ این ویژگی بدون ارتباط با ویژگی اول نیست. جلوگیری از شیوع این گونه اخبار و احادیث، شاید روشی برای مبارزه با جریان غالی‌گری و ترویج آن بوده است.

۳. گرایش به اخباری‌گری و تکیه بر متون دینی در اجتهاد و فهم شریعت به جای دخالت مستقیم عقل و تفسیر به رأی.

مرکز علمی قم که در آن هنگام بزرگ‌ترین و مهم‌ترین حوزه شیعی بود، کاملاً در اختیار این مکتب و جوّ اجتهادستیز برخاسته از آن بود.

مکتب اخباری‌گری قم در اواخر سده چهارم و اوایل سده پنجم، با حملات شیخ مفید و شاگردش شیخ مرتضی و دیگر متکلمان شیعی عراق از بین رفت. بنا بر روش فقهی عراقیین، برداشت صحیح از روایات، با تکیه بر قواعد کلی قرآنی و احادیث مسلم و مشهور، امکان‌پذیر است. روایات واحد فاقد اعتبار و در مقابل، نظریات مشهور و متداول بین شیعه دارای اعتبار است.

به هر حال، حوزه حدیثی قم با داشتن چنین مکتبی از دیگر حوزه‌های شیعی، چون کوفه، بغداد و ری متمایز شد و دارای جاهت و «مرجعیت علمی» ویژه‌ای گردید.

ب. مرجعیت علمی حوزه

حوزه حدیثی قم در پیوند محکم و عمیق با ائمه شکل گرفته و مورد تأیید و امضای ایشان نیز بود. از این رو، در سده سوم و اوایل سده چهارم، دارای سیطره علمی مهمی در حوزه جهان تشیع بوده است، به گونه‌ای که حسین بن روح نوبختی، سومین نایب حضرت حجت (عج) برای تعیین میزان صحت احادیث کتاب/التأدیب، آن را نزد محدثان قم ارسال می‌کند و از آنان می‌خواهد که نظر خود را درباره احادیث آن کتاب، اظهار دارند. آنان نیز پس از بررسی، همه آن را به جز یک مورد، تأیید می‌کنند (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۳۹۰).

هجرت راویان و محدثان جلیل‌القدر دیگر به این حوزه برای استفاده از آن را می‌توان یک دلیل دیگر بر مرجعیت علمی و اعتبار بالای محدثان و نیز مشهور بودن

مباحثات حدیثی و علمی آن دانست. در بخش «ارتباطات علمی حوزه» به نمونه‌هایی از موضوع اشاره می‌کنیم.

ج. ارتباطات علمی حوزه

حوزه‌های علمیه از جنبه‌های گوناگون با یکدیگر تفاوت داشتند. به عنوان مثال، در حوزه قم مانند حوزه بغداد، راویان امام هشتم تا امام یازدهم بیشتر حضور داشتند. در حالی که حوزه کوفه نسبت به سایر حوزه‌ها از اقدمیت خاصی برخوردار بود و حدیث آن به شاگردان صادقین (ع) منتهی می‌شد و از نظر تعداد روایت و کثرت راویان هیچ حوزه‌ای با آن قابل مقایسه نبود. با توجه به این موضوع، حوزه‌های علمیه و محدثان نامدار آن در تکمیل علوم و اطلاعات خود از یکدیگر بی‌نیاز نبودند و به این ترتیب، رفت و آمد بین حوزه‌ها و ارتباط محدثان با یکدیگر برای افاده و استفاده به عنوان یک سیره علمی متداول شد. در ادامه، به نمونه‌هایی از سفر مشایخ حدیث قم به حوزه‌های دیگر، به خصوص حوزه کوفه و سفر مشایخ حدیث سایر حوزه‌ها به حوزه قم می‌پردازیم و سپس به طور کلی، به دو موج هجرت علمی محدثان از سایر نقاط به قم اشاره می‌شود.

عبدالله بن جعفر حمیری، از محدثان قمی و از رؤسای حوزه قم، در سال ۲۹۰ و اندی به کوفه رفت و در آنجا به شکل گسترده‌ای به نشر حدیث پرداخت. نجاشی درباره او می‌نویسد: «قدم الکوفة سنة نيف و تسعين و مائتين و ستمع أهلها منه، فأكثروا» (نجاشی، ۱۴۰۷، رقم ۵۷۳). ابوغالب زراری نیز در رساله خود تذکر می‌دهد که او در سال ۲۹۷ هجری بسیاری از کتب اصحاب حدیث را در محضر حمیری خوانده کرده است.

همچنین نجاشی درباره علی بن حسین بابویه قمی که استاد محدثان قم در عصر خود بوده و مورد وثوق آنان محسوب می‌شده است، می‌نویسد: «وی به عراق مسافرت کرد و با ابوالقاسم حسین بن روح تماس گرفت و از او مسائلی پرسش نمود، بعد از آن از طریق علی بن جعفر با او به مکاتبه پرداخت» (همان، رقم ۶۸۴).

محدث بزرگ شیعه، شیخ صدوق، فرزند همین شخصیت بزرگوار، از نظر سفرهای علمی و افاده و استفاده حدیث در حوزه‌های مختلف، تقریباً در بین محدثان شیعه بی‌نظیر است. وی به خاطر تکمیل معلومات خود با سفر از قم، تمام حوزه‌های شیعه را

پشت سر گذاشت و در هر جا با مشایخ عمده ملاقات نمود، که از جمله می توان از مراکز نیشابور، مرو رود، بغداد، کوفه، همدان، مشهد، بلخ، سمرقند و سرخس یاد نمود (صدوق، ۱۳۶۱، ص ۱۷).

احمد بن محمد بن عیسی - که خود رئیس حوزه قم بوده است - در ضمن بیان نکاتی می گوید: «در طلب حدیث از قم به قصد کوفه خارج شدم و در آن شهر، حسن بن علی و شاء را ملاقات کرده و از او درخواست نمودم تا کتب علاء بن رزین قلاء و ابان بن عثمان احمر را در اختیار من قرار دهد. پس او این دو کتاب را در اختیار من قرار داد» (نجاشی، ۱۴۰۷، رقم ۸۰).

نجاشی در مورد محدث و رجالی بزرگ شیعه، «عیاشی» قائل است که وی موفق شد، علاوه بر درک جماعتی از مشایخ بغداد و کوفه، بسیاری از مشایخ قم را نیز درک و از آنان استماع حدیث کند. وی در این باره می نویسد: «سمع أصحاب علی بن الحسن بن فضال و عبدالله بن محمد بن خالد الطیالسی و جماعة من شیوخ الکوفیین و البغدادیین و القمیین» (همان، رقم ۹۴۴). عیاشی خود شرح بعضی از ملاقات های خویش را با مشایخ حدیث و رجال گزارش کرده است که در رجال کشی با رقم ۱۰۱۴ آمده است.

از اشخاص دیگری که به زیادی استاد و مسافرت شهرت دارد، ابراهیم بن هاشم قمی است. او در اصل از راویان کوفی است که به دلیل سکونت در قم به قمی مشهور شد. شیخ طوسی (بی تا، رقم ۶) و نجاشی (۱۴۰۷، رقم ۹۴۴) در ترجمه او نوشته اند: «او اولین استادی است که حدیث کوفیان را در قم منتشر نمود». اما در عین حال، او احادیث دیگر حوزه ها را هم در اختیار خود داشته است. ابراهیم بن هاشم، رشته های گوناگون حدیث را از حوزه های مختلف تحصیل کرد و سپس به قم آمد تا آنجا را از حدیث اهل بیت غنی کند. او بعد از تحصیل حدیث کوفیان از امثال بن محبوب به بغداد رفت و حدیث بغدادیان را از هر کسی که در آنجا صاحب کتاب و دانش بود، فراگرفت. وی در سفر بصره محضر جماعتی را درک کرد و از جمله در ملازمت حماد بن عیسی، بالاترین دستاورد فقهی در رشته نماز و زکات را بر معلومات خود افزود و از مشایخ شام، عراق، کاشان، اصفهان، اهواز، ری، نیشابور، همدان، کرمان و غیره بهره ها گرفت. هم اکنون از وی در حدود هفت هزار حدیث فقهی، کلامی و تاریخی موجود است و در کثرت استاد و روایات، کسی به پای او نرسیده است.

به طور کلی، پس از بنیان‌گذاری حوزه قم توسط اشعریان، دو موج از هجرت محدثان به سوی قم آغاز شد:

۱. پس از سیطره اشعریان بر قم، گروه‌های زیادی از تیره‌های علویان به سوی قم آمدند. بسیاری از ایشان اهل علم و از محدثان کوفه، مدینه، بغداد، سامراء، خراسان و ری با گرایش‌های نقلی بودند. ورود آنان، به مدرسه قم قوت و تنوع خاصی داد و حدیث قم را توسعه و کثرت بخشید (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ص ۲۷-۲۹).
 ۲. موج دوم به راویان غیر علوی اهل بیت - علیهم‌السلام - مربوط است. به عنوان مثال، نجاشی در ترجمه خاندان برقی آورده است: بعد از آنکه جدّ این خانواده، یعنی محمد بن علی، توسط والی عراق به نام یوسف بن عمر کشته شد، فرزند وی، عبد الرحمن به همراه پسر خود خالد که طفلی بیش نبود، به روستای برقرود در نزدیکی قم فرار کرد و از این زمان، این خانواده به برقی منسوب شدند.^۱
- اما چرا فقهاء و علمای شیعه با وجود مرکزی، مانند کوفه، قم را به عنوان مباحثات حدیثی انتخاب و از قم به عنوان مرکز علمی حدیثی استقبال کردند؟
- این سؤال را می‌توان با دو نکته پاسخ گفت: اول، به خاطر انتقال حدیث کوفه به قم، که علاقه‌مندان به حدیث کوفه و قم، می‌توانستند هر دو را در یک جا به دست آورند. دوم آنکه علماء و فقهای کوفه تحت فشار عباسیان بودند و قم به دلیل دوری از مرکز خلافت، به راحتی می‌توانست پناهگاهی برای محدثان و یاران ائمه باشد.
- به هر حال، هجرت محدثان و علمای شیعه به این سرزمین مقدس و برگزاری جلسات علمی و حدیثی در حوزه آن، باعث ایجاد حوزه‌ای پویا و با نشاط شد، به گونه‌ای که شاید کمتر نظیر آن را بتوان یافت.

د. جمعیت حوزه

حضور محدثان و دانشمندان حوزه قم پس از شکل‌گیری آن به یک گونه نبوده، بلکه در عصری بیشتر و در زمانی کمتر بوده است. بنا به آنچه شیخ طوسی در رجال خود آورده

۱. برای کسب اطلاعات بیشتر از روابط حدیثی متقابل بین محدثان قم و دیگر مناطق، ر.ک. جباری، ۱۳۸۴، ص ۱۱۹-۱۴۷. همچنین برای کسب آگاهی از سفرهای علمی محدثان اسلامی، ببینید: کتاب «الرحلة فی طلب الحدیث» از خطیب بغدادی. وی ضمن بحث از فواید این گونه مسافرت‌ها، برخی از تلاش محدثان را در این زمینه آورده است.

است، مجموع راویان شیعه در اصحاب صادقین - علیهماالسلام - که با تعبیر «قمی» مشخص شده‌اند، از ده نفر تجاوز نمی‌کرد (طوسی، ۱۳۴۸، ص ۱۰۲-۳۴۲). حال آنکه از دوران امام هشتم (زمان شکل‌گیری حوزه) به بعد تعداد زیادی از راویان شیعه را اهالی قم تشکیل می‌دهند که غالباً از خاندان اشعری بودند. به نظر می‌رسد که تعداد محدثان اشعری در سده‌های دوم و سوم بیشتر از سده چهارم است؛ ولی تعداد مجموع محدثان اشعری و غیر اشعری در سده‌های سوم و چهارم بیشتر از سده‌های دوم و پنجم می‌باشد. در نگاه کلی، جمعیت محدثان و دانشمندان حوزه قم پس از عصر امام صادق - علیه‌السلام - خیلی زیاد می‌شود، به گونه‌ای که در اواخر سده دوم تعداد محدثان (اشعری) به ۳۸ نفر می‌رسد. رشد جمعیت دانشمندان قم در سده سوم نیز ادامه می‌یابد و به جمعیتی بیش از ۱۳۵ نفر می‌رسد (حاجی تقی، بی‌تا، ص ۲۳۰-۲۳۱). اما با نزدیک شدن به پایان سده چهارم و آغاز سده پنجم از تعداد ایشان کم می‌شود. حاجی تقی در مقاله خود تعداد دانشمندان این شهر را در سده چهارم ۷۲ نفر برمی‌شمارد (همان، ص ۲۳۱). شیخ آقا بزرگ تهرانی در جلد اول از کتاب *نفس طبقات اعلام الشیعه* در مقام معرفی اعلام شیعی قرن چهارم، ده‌ها دانشمند قمی را نام می‌برد که از شاگردان دانشمندان این دوره و اساتید علمای شیعه قرن پنجم بوده‌اند.^۱

دانشمند محقق شیخ عبدالکریم ربانی شیرازی، ۲۵۲ تن از اساتید و ۲۷ تن از شاگردان شیخ صدوق (از دانشمندان ده‌های میانی سده چهارم) را در مقدمه معانی *الأخبار* نقل کرده است (صدوق، ۱۳۶۱، ص ۳۷-۷۲). پیش از این گفتیم که حسن بن محمد بن حسن قمی، متوفای سال ۳۷۸، در کتاب معروف خود، یعنی *تاریخ قم* قصد داشته که در باب شانزدهم ۲۶۶ تن از علماء و ۱۰ نفر از خواص علمای شیعه قم را ذکر کند و بنا بر گفته وی این، نام همه علمای قم نبوده است.

ه. آثار علمی حوزه

بین راویان از نظر فهم و عمق در دین تفاوت بوده است؛ برخی فقط راوی حدیث و برخی فقیه و حدیث‌شناس بوده‌اند. برخی از ایشان صاحب کتاب و تألیف و برخی فقط ناقل حدیث بوده‌اند.

۱. برای کسب اطلاعات جزئی‌تر و اسامی محدثان قم در قرون دوم، سوم و چهارم هجری، رک. جباری، ۱۳۸۴،

پس از آنکه شاگرد ابن ابی عمیر، یعنی ابراهیم بن هاشم، از صحابه امام رضا یا امام جواد - علیهما السلام - حدیث کوفیین را در قم نشر داد، قم شروع به درخشیدن کرد و حدیث‌نویسی در آن رواج زیادی یافت.

حوزه قم در دو فضای متفاوت، متناسب با عصر حضور ائمه و عصر غیبت، خدمات ارزنده‌ای نسبت به نشر علوم آل‌البیت - علیهم‌السلام - ارائه دادند. محدثان اشعری و غیر اشعری در حوزه قم موفق شدند که مجموعاً صدها اثر ارزشمند حدیثی و فقهی تألیف کنند. نام ۸۲ تن از اشعریان قم در کتاب‌های رجالی و حدیثی شیعه آمده است که عمدتاً نویسنده و مؤلف بوده‌اند (حاجی تقی، بی‌تا، ص ۲۳۰). در بین غیر اشعریان فقط درباره شیخ صدوق، ترجمه‌نگاران تعداد تألیفات وی را سیصد جلد ذکر کرده‌اند (طوسی، بی‌تا، رقم ۶۹۵). کتاب‌های وی از مهم‌ترین کتاب‌های امامیه شناخته می‌شود و اگر ثمره تحرک علمی حوزه تازه تأسیس یافته را فقط به کتاب‌های شیخ صدوق اختصاص دهیم، باید آن را ارج نهاد؛ چرا که شیخ صدوق توانست آثار روایی شیعه از پیشینیان را به ارث ببرد و با تألیف سیصد کتاب، مبانی اسلامی را با مهارت‌های قابل تحسین تدوین نماید.

همچنین دانشمندان قمی، این توفیق را داشته‌اند که غیر مستقیم در تعداد قابل توجهی از آثار و جوامع حدیثی نقش مؤثری ایفا کنند. بررسی کامل آثار حوزه در این دوره، فرصت دیگری می‌طلبد. از این رو، به عنوان نمونه، فقط به آثار رؤسای حوزه قم و سپس به دو منبع مهم از منابع چهارگانه فقه شیعه اشاره می‌کنیم.

تألیفات محدثان حوزه قم را باید با جستجو در ترجمه دانشمندان آن به دست آورد. برای این منظور، به کتاب *رجال نجاشی*، یکی از کتب اربعه رجالی رجوع شده است. نام واقعی این کتاب که *فهرست أسماء مصنفی الشیعه* است، در اصل با هدف معرفی کتاب‌های شیعه تألیف شده و در مقام پاسخ به کسانی است که ادعا کرده بودند، شیعیان فاقد آثار علمی و فرهنگی می‌باشند. کتاب *الفهرست شیخ طوسی* نیز با همین هدف تهیه شده است، ولی غنای *رجال نجاشی* را ندارد. شیخ طوسی، دارای فنون و صاحب تألیفات فراوانی است، در حالی که نجاشی عمر خود را فقط صرف این رشته از علوم اسلامی کرده است. *رجال نجاشی* با وجود حجم اندکش، نتیجه عمر پژوهشی و مجاهدت علمی وی است.

برای اطلاع از آثار رؤسای حوزه، شما را به آنچه از نجاشی درباره خود و تألیفاتش در بحث «تأسیس حوزه علمیه قم» گفته، ارجاع می‌دهیم و از تکرار آن در اینجا خودداری می‌کنیم. از میان رؤسای حوزه فقط محمد بن عیسی است که دارای تنها یک اثر می‌باشد. وی اولین رئیس حوزه قم بود و در زمانی زندگی می‌کرد که مدت زیادی از نشر حدیث کوفه در قم توسط ابراهیم بن هاشم نمی‌گذشت، ولی رؤسای پس از وی هر کدام دارای چندین اثر می‌باشند.

تعدادی از این آثار اصلی هستند، گرچه از اصول اربع مائة نمی‌باشند.^۱ به این معنا که احادیث آنها مانند اصول چهارصدگانه مستقیماً یا با واسطه تعداد اندکی از روایان از معصومین - علیهم‌السلام - روایت شده است. از این رو، در شرح حال مؤلفان یا مؤلفات به تعبیری از این قبیل برمی‌خوریم: «له کتاب عن... (ع)»، «قرب الإسناد إلی... (ع)» و «مسائل الرجال و مکاتباتهم... (ع)».

بزرگ‌ترین محدثان و فقهای شیعه امامیه از نیمه اول سده چهارم (ربع قرن پیش از غیبت کبری در سال ۳۲۹ هجری) تا نیمه اول سده پنجم در شهر قم زندگی می‌کردند و کتاب‌های حدیثی مهمی تألیف کردند. علمایی، همچون شیخ کلینی (م ۳۲۹ هجری)، علی بن حسین بن بابویه، پدر شیخ صدوق (م ۳۲۹ هجری)، ابن قولویه (م ۳۶۸ هجری)، شیخ صدوق (م ۳۸۱ هجری) و محمد بن حسن صفار (م ۲۹۰ هجری).

با مرور ایام و تدوین منابع حدیثی در حوزه‌های گوناگون علمی، حرکت برای تألیف و تدوین جوامع روایی و فقهی آغاز شد. آثار ارزشمند *الکافی* و *من لایحضره الفقیه* از این دوره است. حوزه قم نقش فعالی از خود در ظهور این مصادر اولیه فقهی نشان داد.

کتاب کافی: کلینی در تألیف کتاب ارزشمند *کافی* به شکل چشم‌گیری از روایان قم استفاده کرده است، به گونه‌ای که تقریباً تمامی روایات آن را از مشایخ قمی خود در حوزه این شهر و از محدثان آنجا نقل کرده است. طبق بررسی‌های به عمل آمده در کتاب *کافی*، مجموعاً ۱۵۳۳۹ روایت در قالب هشت جلد وجود دارد که سند آن با یکی از مشایخ کلینی شروع می‌شود. بررسی این اسناد نشان می‌دهد که کلینی هشتاد درصد

۱. بنا بر قول تحقیق، زمان تدوین و تألیف اصول بیان شده، به دوران امام باقر تا امام کاظم - علیهم‌السلام - باز می‌گردد.

از روایات خود را از مشایخ قم نقل کرده است که این خود نشان از اقامت طولانی کلینی در این شهر و بهره‌گیری او از منابع آن حوزه، خصوصاً کتابخانه استادش، علی بن ابراهیم قمی دارد.

کتاب من لا یحضره الفقیه: این مصدر روایی-فقهی از قدرتمندترین نماینده فکری حوزه حدیثی قم در سده چهارم، یعنی شیخ صدوق است. وی از محدثان قمی به شمار می‌آید، هر چند پس از استفاده از اساتید توانمندی، همچون پدر بزرگوارش، به خواهش مردم ری به آنجا مهاجرت کرد و ساکن شد و سپس به حوزه‌های دیگر سفر کرد و از اساتید آنان کسب حدیث و دانش نمود. در این کتاب، ۵۹۶۳ حدیث فقهی بر اساس موضوعات فقهی گردآوری شده است. شیخ صدوق، این کتاب را به عنوان یک خودآموز فقهی نوشته است (نه یک منبع درسی حوزوی) که بتواند پاسخگوی مسائل شرعی مردم باشد؛ ولی به تدریج، به درون حوزه‌ها نفوذ کرد و در میان فقهای شیعه به عنوان ملاک استنباط و صدور احکام رایج شد. این کتاب، در ابتدا خالی از اساتید روایات بوده است، ولی چون مورد استفاده علماء واقع شد، خود مشیخه‌ای برای آن تألیف کرد. بنا بر این مشیخه، شیخ صدوق در این کتاب ارزشمند، بیشترین احادیث خود را از راویان قمی برگرفته است.^۱

و. آموزش حوزه

تا پیش از تشکیل حوزه، آموزش و طرح مباحث دینی به شکل غیر رسمی انجام می‌شد؛ یعنی جلسات مباحثه کوچک، غیر متوالی و بدون موضوع مشخص بود. پس از تشکیل حوزه، این وضعیت بهبود یافت. ابتدا تعلیم بر اساس کتاب و نه موضوع بود. به جای پی‌گیری موضوعاتی، همچون فقه و تفسیر، یک کتاب که گاه محتوای آن موضوع خاصی نبود، به عنوان کتاب درسی قرائت می‌شد. در این مرحله، کتاب‌هایی که بزرگان امامیه تألیف کرده بودند، تدریس می‌شد. شاگردان ائمه - علیهم‌السلام - معمولاً کتاب‌هایی داشته‌اند که قبل از تدوین جوامع روایی، محور تعلیم بوده است.^۲ در سده

۱. برای کسب اطلاع از وضعیت حدیثی شهر قم و خدمات قمی‌ها و اشعریان نسبت به علم حدیث، ر.ک. لونگ، ۱۳۷۷،

ص ۱۳۴. همچنین برای کسب اطلاعات جزئی‌تر و عناوین آثار حدیثی محدثان قم، ر.ک. جباری، ۱۳۸۴، ص ۲۰۹-۳۵۶.

۲. شاید برخی از آنها همان آثار تدوین شده توسط رؤسای حوزه باشد که در مبحث «آثار علمی حوزه» اشاره شد.

چهارم نیز کتاب کافی جزء کتاب‌های درسی شیعه بود (نجاشی، ۱۴۰۷، رقم ۱۰۲۶) و بزرگان شیعه به تدریس این کتاب سفارش می‌کردند. پس از شکل‌گیری و تدوین علوم، آموزش در قالب موضوعات علوم صورت می‌گرفت. این موضوعات می‌توانست مشکلات جاری روز، اعم از احکام و یا مسائل عقیدتی رایج باشد.

دانشجویان از راه‌های گوناگونی از اساتید بهره می‌گرفتند؛ گاهی به شکل املاء، سماع و یا قرائت و نیز زمانی از طریق پرسش و پاسخ. دانشجویان اجازه‌های مختلفی که به نوعی مدرک تحصیلی آن روزگار به حساب می‌آمد، از اساتید خود دریافت می‌کردند.^۱

در سده‌های آغازین هنوز مدارس بنیان نهاده نشده بودند. از این رو، آموزش بر تلاش و تمایل فردی تکیه داشت و نظام مدوّن و برنامه آموزشی و درسی مشخصی برای تدریس وجود نداشت. آموزش بیشتر به صورت برقراری ارتباط شخصی میان استاد و دانشجو بود. با وجود این، محور مباحث در حوزه قم، حدیث و فقه بود و از فلسفه و کلام خبری نبود. هنوز در آسمان کلام شیعی، ستارگانی مانند شیخ مفید، علم‌الهدی، علامه حلی و خواجه نصیرالدین طوسی ندرخشیده بودند و در فلسفه نیز چهره‌هایی همانند بوعلی، ابن رشد، فارابی و ملاصدرا ظاهر نشده بودند. حوزه حدیثی قم از آنچه میراث و سوغات عصر ترجمه و آمیخته‌ای از دیدگاه‌های فلسفی یونانی و ایده‌های منحرف کلامی مسیحیت بود، خود را برحذر می‌داشت. این حوزه از پیروی افکار فلسفی و اندیشه‌های بزرگان مکتب اعتزال، مانند واصل بن عطا، ابو هذیل، نظام، احمد بن خابط، فضل حدثی، بشر بن معتمر، معمر بن عباد، ثمامه بن اشرس، هشام بن عمرو، عمرو بن بحر و غیره پرهیز می‌کرد. پرهیز از تفسیر به رأی و عقل‌گرایی از مشخصه‌های بارز مکتب حدیثی قم بود. مکتب حدیثی قم و در رأس آن شیخ صدوق، مباحث اعتقادی و معارف دینی، مانند توحید، صفات، نفی جبر و تفویض و غیره را با روایات و احادیث تبیین می‌کردند. دوری از کلام و بحث‌های عقلی و فلسفی را می‌توان تا حدودی ناشی از روحیه عربی اشعریان نیز دانست که محدثان غالب بر حوزه قم بودند.

قبل از پیدایش مدارس، تعلیم و تربیت در مکان‌های مختلف و بیشتر در مساجد انجام می‌گرفت. به طور کلی، مسجد نخستین نهادی بود که در دوره اسلامی، علاوه بر امور عبادی برای تعلیم و تربیت در نظر گرفته شد. البته علت اساسی آنکه مساجد به

۱. برای کسب اطلاعات بیشتر، رک. حسینیان مقدم، ۱۳۸۴، ص ۲۸۹-۲۹۴.

شکل مراکز تعلیم در آمد، تعلیم علوم شرعی بود. در حالی که از وعظ و خطابه برای آموزش عمومی و توده مردم استفاده می‌شد، حلقه‌های درسی در مساجد و گاه در مشاهد و زوایا، روشی برای آموختن علوم اسلامی روز برای دانشجویان دینی بود. جلساتی که برای تدریس تشکیل می‌شد، معمولاً به صورت حلقه بود. بدین گونه که شاگردان به دور استاد خود به صورت حلقه‌وار می‌نشستند.

در مساجد مهم و بزرگ، اساتید معروف تدریس می‌کردند و در آن، دروس پیشرفته آموزش می‌دادند. سایر مساجد در اختیار دیگر اساتید بود. شیعیان در حوزه‌های دیگر، از مساجد بزرگ و جامع کمتر برای تدریس بهره می‌بردند؛ زیرا در این گونه مساجد، آزادی کامل برای شیعیان فراهم نبوده است. حاکمان، مخالف تشکیل جلسات شیعیان در مراکز عمومی بودند و از سوی دیگر، دانشمندان و عامه اهل سنت، مسائل طرح شده در مجالس شیعی را بدعت می‌دانستند و آن را قبول نمی‌کردند. از این رو، شیعیان برای خود مساجدی داشتند و کمتر در مساجد جامع که معمولاً زیر نظر دولت اداره می‌شد، برای تدریس و بحث حاضر می‌شدند. دانشمندان شیعه ترجیح می‌دادند که به صورت غیر رسمی در مکان‌های خصوصی، همچون خانه، مشاهد و یا کتابخانه‌ها به تدریس بپردازند. اما در حوزه قم که در دست شیعیان بود، چنین ملاحظاتی وجود نداشت و به شکل رسمی علوم اهل بیت - علیهم‌السلام - در تمام مساجد کوچک و بزرگ تدریس و آموخته می‌شد. همچنین در کوفه که شیعیان در اکثریت بودند، راحت‌تر مسائل خود را در مساجد بزرگ و اماکن عمومی بیان می‌کردند (حسینیان مقدم، ۱۳۸۴، ص ۳۰۱-۳۰۲).

نکته آموزشی حائز اهمیت دیگر در حوزه علمیه قم، تفاوت آن در محتوای آموزشی‌اش با حوزه‌های دیگر امامیه در آن دوران است. در این حوزه، به شکل هماهنگ و یکپارچه آراء و نظرات اعتقادی و فقهی شیعی آموزش داده می‌شد. شهرهای سایر حوزه‌های امامیه، یعنی حوزه‌های کوفه، بغداد، ری، حلب و خراسان به دلیل همزیستی دانشمندان و مردمان با عقاید و مذاهب گوناگون، چندین مذهب را در خود جای داده بودند. از این رو، معمولاً حلقه‌های گوناگونی در حوزه‌های آنها برای پیروان هر مذهب، تشکیل می‌شد و استادی که درس می‌گفت از پیشوایان و بزرگان آن فرقه بود. حال آنکه در حوزه قم این چنین نبود و هرگز در آنجا حلقات آموزشی سایر فرق برای آموزش نظرات و آموزه‌های مذهبی خود تشکیل نشد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

قم با یک قدمت طولانی از زمان ورود «اشعریان» در سال ۹۴ هجری و تسلط آنان بر شهر، شروع به پیشرفت کرد. در نیمه اول از سده دوم، مذهب تشیع توسط موسی، پسر عبدالله اشعری در قم رواج یافت. با استقبال خوب اشعریان از شیعیان اهل بیت - علیهم‌السلام - از یک سو و فشار حکومت بر شیعیان از سوی دیگر، شیعیان دیگر به سوی قم کوچ کردند و به آنان پیوستند. به تدریج، قم مسکن و مجمع شیعیان با اخلاص و دوستاناران اهل بیت - علیهم‌السلام - به خصوص سادات طالبی گشت. با تجمع شیعیان و سادات طالبی، محیط فرهنگی و اجتماعی قم کاملاً برای تغییر به مرکزی علمی و استقبال از محدثان بزرگ و فقهای نامی آماده شد. در این هنگام، جمع قابل توجهی از محدثان، به ویژه از اشعریان در این شهر اجتماع کرده و حوزه‌های علمی حدیث را تشکیل دادند. از این زمان، دوره‌های گوناگون تاریخی حوزه علمی مقدسه قم آغاز می‌شود. دوره اول به زمان تأسیس حوزه علمی تا پایان سده چهارم اختصاص دارد.

بنا بر بررسی تاریخی‌ای که در این نوشتار انجام گرفته است، تاریخ تأسیس حوزه قم به اواخر سده دوم هجری و اوایل سده سوم هجری باز می‌گردد. مکتب حدیثی قم در این دوره، دارای مرجعیت علمی خاص، نشاط بالا و رونق فراوانی بوده است.

منابع

نهج البلاغه.

ابن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب ابن واضح، أحمد (بی‌تا)، تاریخ الیعقوبی، ج ۱، قم: مؤسسه و نشر فرهنگ اهل بیت (ع).

اشعری قمی، حسن بن محمد بن حسن بن سائب بن مالک (۱۳۸۵)، تاریخ قم، تحقیق محمد رضا انصاری قمی، قم: کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی. البلاذری، ابو الحسن (۱۹۵۹م)، فتوح البلدان، تحقیق و تعلیق رضوان محمد رضوان، مصر: المكتبة التجارية الكبرى.

جباری، محمد رضا (۱۳۸۴)، مکتب حدیثی قم: شناخت و تحلیل مکتب حدیثی قم از آغاز تا قرن پنجم هجری، قم: آستانه مقدسه.

جعفریان، رسول (به کوشش) (۱۳۸۱)، برگ‌هایی از تاریخ حوزه علمیه قم، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

حاج تقی، محمد (بی‌تا)، «شجره علمی خاندان اشعری»، فصلنامه علوم حدیث، ش ۵. حسینیان مقدم، حسین و دیگران (۱۳۸۴)، تاریخ تشیع، زیر نظر سید احمد خضری، ج ۲، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) و قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

الحموی الرومی البغدادی، یاقوت بن عبدالله (۱۳۹۹ق / ۱۹۷۹م)، معجم البلدان، ج ۴، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

دهخدا، علی اکبر (بی‌تا)، لغت‌نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.

دینوری، احمد بن داود (۱۴۱۲ق / ۱۳۷۰ش)، الأخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر، قم: شریف الرضی.

شریف رازی، محمد (۱۳۳۲)، آثار الحجّة یا اولین دایرةالمعارف حوزه علمیه قم، چاپ دوم، قم: کتابفروشی برقی.

شیخ آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن (بی‌تا)، طبقات اعلام الشيعة، تحقیق علی نقی منزوی، ج ۱، چاپ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.

صدوق، محمد بن علی (۱۳۶۱)، *معانی الأخبار*، تحقیق علی اکبر الغفاری، قم: انتشارات اسلامی.

طوسی، محمد بن الحسن (۱۳۴۸)، *إختیار معرفة الرجال*، مشهد: دانشگاه مشهد.

_____ (۱۴۱۱ق)، *الغیبه*، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.

_____ (بی تا)، *النهرست*، نجف اشرف: مکتبه المرتضویه.

لونگ، ماد (۱۳۷۷)، *فرقه های اسلامی*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: اساطیر.

مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م)، *بحار الأنوار*، ج ۵۷، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الوفاء.

مستوفی، حمدالله (۱۳۳۱ق/۱۹۱۳م)، *نزهة القلوب*، سعی و اهتمام و تصحیح گای لیسترانج انگلیسی، لیدن از بلاد هلاند: بریل.

معارف، مجید (۱۳۷۴)، *پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه*، تهران: مؤسسه فرهنگی و هنری ضریح.

نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷ق)، *رجال النجاشی*، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

بی نام (۱۳۶۴)، «حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی (نجوم امت)»، *نور علم*، ش ۱۱.